

امروز دیگر روزنامه‌ها به اندازه گذشته‌ها هیجان‌برانگیز نیستند. آن قدر روزنامه‌ها و مجله‌های رنگارنگ بر پیشخوان دکه‌ها ردیف شده و دسترسی به خبرها و اطلاعات، بی دردسر (و ناگفته نماند: روزنامه‌نگار شدن، چنان آسان!) که دیگر کسی حتی از چاپ اسم یا مطلبش هم ذوق نمی‌کند! اما زمانی، در سال‌های دور، آن روزهایی که هنوز جوهر چاپ و انتشار خشک نشده بود، روزنامه‌ها تازگی داشتند و انتشار روزنامه هم از عهده هر کسی بر نمی‌آمد.

هیچ می‌دانید اولین روزنامه جهان در چه سالی منتشر شد؟ یا این که اولین روزنامه فارسی زبان در کجا چاپ شد؟ یا اصلاً همین کشور خودمان، می‌دانید کی صاحب اولین روزنامه خود شد؟ می‌دانید اولین بار چه کسی دستور سانسور مطبوعات را صادر کرد؟ می‌دانید ماجرای اولین توقیف مطبوعات چه بود؟ اولین وزیر مطبوعات، اولین روزنامه خصوصی، اولین روزنامه اسلامی و...

با خواندن کتاب **قصه روزنامجات عهد بوق** می‌توانید همه این «می‌دانید»های سوالی را به «می‌دانیم»های تأکیدی تبدیل کنید. **قصه روزنامجات عهد بوق** در واقع برای نوجوانان نوشته شده و به همین دلیل زبان آن روان و بی‌پیرایه، و مطالبش عمدتاً ساده و خلاصه است. کتاب از بیست فصل کوتاه تشکیل شده تا در حوصله خواننده نوجوان بگنجد و او را خسته نکند. فصل‌ها در عین ربط داشتن به هم، می‌توانند به شکل مستقل خوانده شوند و همه این نکات به ظاهر بی‌اهمیت، موجب خلق کتابی خواندنی برای نوجوانان شده است.

پرداختن به اولین روزنامه‌هایی که در مدارس تهیه یا منتشر شدند و دانش‌آموزانی که در سال‌های دور به نوشتن مطلب در روزنامه پرداختند، آینه شفاف‌تری فراهم کرده تا خواننده به دیدن خود در آن رغبت بیشتری داشته باشد.

بهره‌گیری کاشفی از زبان طنز در نگارش مطالب، عامل دیگری است که آشنایی با پیشینه مطبوعات ایران و جهان را برای نوجوانان جذاب‌تر می‌کند.

کتاب **قصه روزنامجات عهد بوق**، پیش از این برنده جایزه جشنواره مطبوعات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز شده است.

جادوگر قابلمه‌ها. ورا روف. ترجمه ندا درفش کاویانی.  
تهران: ترفند، ۱۳۸۶.

اسمش را تنها به خاطر جمع کردن قابلمه گذاشته‌اند: جادوگر

قابلمه‌ها. او دوست دارد هر جور قابلمه‌ای با هر شکل و رنگ و اندازه که باشد جمع کند. حالا نود و نه تا شده و او منتظر صدمین قابلمه است تا مجموعه‌اش کامل شود. اما باید ببینیم او می‌تواند صدمین قابلمه را به دست بیاورد: از کجا و از چه کسی؟

خواندن کتاب **جادوگر قابلمه‌ها** که زبانی طنزآمیز دارد این راز را به ما می‌گوید. در تمام مدت خواندن کتاب لبخند بر لبانمان خواهد بود. در این داستان بر خلاف تمام داستان‌های جادویی، با یک تغییر رفتار در جادوگرها رو به رو هستیم. آن‌ها دیگر شخصیت‌های بدجنس و ترسناک ندارند؛ و در عوض خیلی پاکیزه، مهربان و دلسوز هستند و بر عکس همه داستان‌ها مایل‌اند رفتار دوستانه‌ای با انسان‌ها داشته باشند و با آن‌ها ارتباط نزدیک پیدا کنند. در این داستان به صورتی مسئله ترس از جادو و... برای بچه‌ها شکسته شده است. یک نکته جالب دیگر داستان، حضور پلیس مهربان، حامی و یاور مردم است که همه جا نویسنده از او به عنوان «پلیس شجاع» اسم می‌برد.

ژاله فروهر

شیر کتابخانه. میچل نادسن. ترجمه سمیرا کمالی. تهران:  
کتاب نیستان، ۱۳۸۶.

در باز می‌شود و آقای شیر با یال و کویال و قدم‌های سنگین پا به داخل کتابخانه شهر می‌گذارد. ای بابا...! کتابخانه ساکت که جای شیر نیست؛ آن هم با گام‌های پر سروصدا و غرشی که تمام قفسه‌ها را به لرزه در می‌آورد. اما شیر بی‌اعتنا به همه، صاف از جلوی میز کتابدار عبور می‌کند و به طرف قفسه‌های کتاب داستان می‌رود و به آن‌ها نگاه می‌کند. برگه‌دان را بو می‌کشد، سرش را به مجموعه کتاب‌های جدید می‌مالد و با قدم‌های سنگین نزد بچه‌ها که در حال گوش کردن به قصه هستند می‌رود و آرام کنار آن‌ها قرار می‌گیرد. هیچ کس نمی‌داند با او چه باید بکند؟ در باره آمدن شیر به کتابخانه هیچ قانونی وجود ندارد، اما درباره سر و صدا کردن و غریدن در کتابخانه، قانون محکمی هست که همه از جمله شیر باید آن را رعایت کنند. اما او قصد ندارد از کتابخانه بیرون برود. بودن با بچه‌ها و شنیدن قصه را خیلی دوست دارد. اما پای‌بندی به قانون چه می‌شود؟

در داستان **شیر کتابخانه** همه بچه‌ها با رعایت کردن قانون و مقررات آشنا می‌شوند و قانون‌مندی را یاد می‌گیرند. این داستان علاوه بر موضوع جالب و زبان طنز، تصاویر زیبایی هم دارد حالا با خواندن این داستان باید ببینیم که این شیر که جرئت کرده و به کتابخانه آمده، علاوه بر شنیدن قصه و علاقه داشتن به کتابخوانی، دیگر چه کارهایی بلد است انجام دهد؟

ژاله فروهر